



## جنگ جلال آباد

(آموزش های آن برای خروج مصنون قوتهای بین المللی بعد از سال ۲۰۱۴ از افغانستان)

### بخش نخست

پیشگفتار:

۱- نخستین نبرد یک دولت سیکولار با جهادگران سلفی و القاعده

پس از تکمیل خروج قوتهای شوروی در بهار سال 1989 از افغانستان، شورشیان افغان بنام مجاهدین، مقیم در پشاور حملات گسترده ای را بکمک نیروهای مسلح پاکستان،

سازمان قهار القاعده تحت رهبری بن لادن، در سه جبهه بالای شهر جلال آباد در شرق افغانستان تدارک دیدند.

این شهر ستراتیژیک با موقعیت در مسیر شاهراه کابل، تورخم، که پایتخت افغانستان را به پشاور وصل میکند، با دوصدوپنجاه هزار جمعیت، در آن برهه سومین شهر بزرگ افغانستان بود.

ستراتیژی اشغال جلال آباد که در ماه مارچ سال 1989 آغاز یافته بود با حرکات گسترده، تهاجمی و محاصره که با آتش باری های سنگین، انواع اسلحهٔ ثقیل زمینی و راکت های ضد هوایی بشمول سنتگر توأم بود، حدودی چهار ماه با خونباری و ویرانگری تداوم یافت، در نهایت در اثر رشادت و جانبازی های قهرمانانهٔ مدافعین جلال آباد و با مدافعهٔ اکتیف، همه قوتهای شرکت داشته در آن با شکست مفتضحانهٔ مجاهدین پایان رسید.

آموزش ها و نتیجه گیری از جنگ جلال آباد، رهنمودی را بدست می دهد که پس از 2014 م انتظار آن برده میشود.

مهمترین درس که باید مورد توجه قرار گیرد، اینست که جنگ جلال آباد، اولین تهاجم به شیوهٔ جنگ معاصر، از سوی تندروان اسلامی و سازمان القاعده، و نظامیان پاکستان بالای یک دولت سیکولار بود. اگر نتایج، پی آمدها و اهمیت آن در همان موقع از سوی جامعهٔ بین المللی، با عقلانیت مورد تحلیل و تجزیه قرار داده می شد به احتمال قوی حادثهٔ 11 سپتامبر 2001، اتفاق نمی افتاد.

پس از جنگ جهانی دوم، جنگ جلال آباد یکی از بزرگترین جنگ ها، در مقیاس جهانی و عظیم ترین محاربهٔ بالستکی در طول تاریخ افغانستان بوده که با عملیات های گسترده و پیچیدهٔ استخباراتی و اطلاعاتی توأم بود.

هم اکنون بحث های در میان کارشناسان نظامی، پیرامون تغییرات کیفی بعد از تکمیل خروج قوتهای امریکا، ناتو (آیساف) در تداوم است که سرنوشت افغانستان بعد از 2014

به کجا خواهد انجامید؟ چه تغییرات منطقی شکل خواهد گرفت؟ آیا شورشگران افغان از طریق یک گفتمان ثمربخش در قدرت سهیم خواهند شد، یا از طریق یک پیروزی نظامی؟

استراتژی قدرت های نو ظهور چند قطبی، منطقی، و همسایه های افغانستان چه خواهد بود؟ آیا قصد توسعه نفوذ شان را برای تغییر اوضاع دارند؟، همزمان تعهد نظامی بین المللی در افغانستان پایان خود نزدیک میشود، اداره بارک اوباما، از انتقال کامل مسئولیت های امنیت کشور به نیروهای مسلح افغانستان، قبلاً پیشتیبانی نموده است.

این بحث هم در استمرار است که آیا مرحله انتقال مسئولیت ها بسیار قبل از وقت نبوده است؟ آیا نیرو های مسلح افغان در برابر شورشگران جهادگر مقاومت خواهند توانست؟

بیشترین تحلیل گران با ارفاق به این باور اند که قوت های مسلح افغان، توانایی های حفظ ثبات و پوتانشیل، مهار کننده ای را برای دفع و طرد، شورشگران، و جلوگیری از عروج جابرانه ای آنها به قدرت دارا اند.

شماری دیگر از کارشناسان با توهم استدلال می کنند که پس از خروج نیروهای بین المللی از افغانستان، قوت های مسلح دولت، به مواضع، قومی، تباری، و مذهبی که هم اکنون رشد بی سابقه یافته است خواهند لغزید، و از سقوط کشور به پرتگاه خالی سیاسی و حتی جنگ داخلی، نخواهد توانست جلوگیری بعمل آورد.

نتیجه گیری های جنگ جلال آباد کمک میکند تا وضعیت در یک دورنما، مورد مطالعه قرار داده شود که آیا جهادگران فعلی با نیروهای مسلح دولت که به آن رژیم دست نشانده اطلاق میکنند، مقابله نظامی را تداوم خواهند بخشید؟ مذاکرات موفقیت آمیز با شورشگران، خروج مصئون قطعات بین المللی عناصر کلیدی ثبات پس از جنگ خواهد بود، در سال های اخیر حکومت ایالات متحده امریکا با گروه شورشی (شورای کوپته طالبان) داخل روند مذاکره شده است، آیا شورشگران، افغان دارای یک سازمان مرکزی میباشند؟، آیا رهبران این تحریک ها (طالبان و حزب اسلامی) توانسته اند نفوذ خود را

بالای بخش بیشتر گروه‌های شورشی محلی تامین نمایند؟ در چنین یک حالی مذاکرات با فرماندهان شورشیان بهترین گزینه برای نفوذ بالای گروه‌های محلی خواهد بود. ولی نمیتواند از گسترش آشوب جهادگری که ریشه در انگیزه‌های متنوع بویژه که برخی از انگیزه‌ها در دستگاه دولتی نهفته است جلوگیری بعمل آورد.

پایداری و تداوم پروسه کنونی، با نیاز به امکانات استخباراتی، و عملیات‌های نظامی، که فرصت‌های بقای نظام را میسر می‌سازد، بستگی به کمک‌های خارجی دارد، این‌ها درست مسائلی اند که بایستی از حوادث، و نتایج محاصره و جنگ جلال آباد درس‌ها و آموزش‌ها استخراج گردد.

تحلیل و تجزیه حوادث نبرد جلال آباد برای ما « هنگری‌ها » از ارزشمندی ویژه‌ای برخوردار است زیرا بی‌ثباتی افغانستان و منطقه، ابعاد فرا منطقه‌ای داشته، و پی‌آمد‌های آن بالای اتحادیه اروپا، و کشور ما، تأثیرات بالقوه خواهد داشت. پی‌آمد‌های آن قبل از همه بالای ارتباطات بین‌المللی، تروریسم فرامنطقه‌ای، جرائم سازمانیافته، قاچاق و تجارت مواد مخدره توسعه فعالیت‌های استخباراتی، در قاره اروپا، اثرگذار خواهد بود.

در این اواخر گروه‌های شورشی جهادگر مانند سال 1989 با نیروهای منظم روبرو می‌باشند. از همین رو بازنگری تجارب جنگ جلال آباد و آموزش‌های آن برای فهم بهتری ماهیت جنگ‌های گورلانی و سازماندهی عملیات‌های ضد شورشی، برای تدوین یک نقشه ممد و مفید برای آینده از اهمیت اساسی برخوردار است.

روایت‌های جنگ جلال آباد که بر منابع محدودی استوار است، در نوشته دگروال یوسف، بارنت روبین درونشورو اشتنن سین و مصطفی حامد، پیش از آنکه صبغه تحلیلی داشته باشند، بگونه توصیفی نگاشته شده است.

## ۲ - جنگ جلال آباد

a - عملیات‌های استخباراتی و تبلیغاتی

پس از تکمیل خروج نیرو های شوروی، مراجع استخباراتی ایالات متحده امریکا، به این تصور بودند که دولت داکتر نجیب الله طی سه الی شش ماه آینده، سقوط خواهد کرد. از همین رو در جلسه سری مورخ 9 فبروری 1989 شورای امنیت ملی ایالات متحده، به جورج بوش، مبنی بر تداوم کمک های امریکا به مجاهدین افغان مشوره ارایه شده بود. اما در عین حال رژیم چپ گرای افغانستان علی الرغم آنکه، کمک های مالی و نظامی اتحاد شوروی از اول ماه جنوری 1989م برایش قطع گردیده بود، از مورال بلند و ذخایر، مادی و نظامی گسترده ای بهره مند بود. با حضور پرتوانش در صحنه هیچ علائمی مبنی بر سقوط آن بمشاهده نمی رسید.

کمیت قوتهای مسلح افغان در آن مقطع به استثنای ملیشه های قومی حدود 250 تا 260 هزار نفر را تشکیل داده بود. فاکتور قابل توجه این است که نیروهای مسلح، منجمله نیروهای هوایی و مدافعه هوایی آن از لحاظ داشتن تجارب رزمی و آگاهی سیاسی ضد جهادی، در مقایسه با نیرو های مسلح منطقه بخصوص پاکستان و ایران از کیفیت قابل توجهی برخوردار بود. خروج قوتهای شوروی در پنجم فبروری 1989 پایان پذیرفت، برخلاف انتظارات غرب، قوای مسلح افغان نه تنها به فرار و فروپاشی مواجه نگردید بلکه روی پاهای خودش ایستاد، و وضع روحی، و مورالی اش را ارتقا داد. و مردم افغانستان آنرا یک نیروی دست نشانده ندانسته، حافظ منافع ملی تصور می نمودند.

پس از خروج قوای شوروی، ایالات متحده امریکا و پاکستان نه تنها کمک های شان را به مجاهدین پایان نداده، بلکه حمایت شان را تشدید بخشیده بودند. استمرار چنین وضعی، عدم موازنه ی قدرت را بمیان آورده بود. حکومت داکتر نجیب الله برای جبران وضع با تعقیب سیاست پیچیده ی (مصالحه ملی) در صدد آن گردیده بود، تا پروتوکول و موافقه های را با فرماندهان محلی؟ به انجام برساند، این سیاست نقش مؤثر خود را بر جا گذاشت، تا نیمه دوم سال 1988، استراتیژی پاکستان مبنی بر راکت باران شهر ها، و پایتخت، و مصروف سازی نیروهای دولتی، از موثریت چندانی برخوردار نبود، اداره استخبارات نظامی پاکستان آی اس آی، هیچ یک از فرماندهان محلی را برای حمله بالای دیگر نقاط کشور، جهت انحراف توجه دولت داکتر نجیب الله از جلال آباد و تقسیم

نیروهایش به استقامت های دیگر مجبور گردانده نتوانست. اما دولت کابل، در کشاندن فرماندهان محلی بیک موقف بی طرفی و کسب توافق آنها مبنی بر عدم تعرض بر قوای دولتی و باز نگهداشتن شاهراه ها تا حدودی موفق گردیده بود.

حکومت ایالات متحده امریکا باز هم بالای پیروزی نظامی تاکید می ورزید ، یکی از انگیزه های که او را خشمگین ساخته بود، این بود که گروه های بزرگ، از شورشیان جهادگر به دولت تسلیم شده یا پروتوکول های مؤقت با دولت کابل امضا نموده بودند. در آنزمان حدود ده هزار نفر شورشیان (مجاهدین) با تغییر مواضع شان به (مصالحه ملی) پیوسته و بیش از ده هزار دیگر در حال مذاکره با دولت بودند، که یکی از دلایل حمله بالای جلال آباد جلوگیری از تداوم همین پروسه، (پیوستن شورشیان) به دولت بود.

ملیشای قبائلی در سال 1988 منحل گردیدند، اما شماری از آنها بعنوان ریزرف استراتژیک دولت باقی ماندند، که نیرومند ترین آنها ملیشه های (اوزبک جوزجانی) بود که بر اساس فاکتور های قومی، و محلی متشکل گردیده و در چوکات جز و تام بزرگ به اسم فرقه 53 دولت بحیث ریزرف استراتژیک رژیم تحت امر مستقیم رئیس جمهور فعالیت میکرد.

در سال 1989 قوتهای مسلح دولت افغانستان و ملیشه های طرفدار آن دارای سلاح و وسائط ذیل بودند.

T-55 – T-52	1.تانک های 1568
2. 500	BMP
3. 828	BTR, BRMD
29000	4.وسائط نقلیه
4880	5.طوپ های مختلف

جت های جنگی:

میک ها - میگ 21 و 25 - سو 7 و سو 27 - 220 بال

هلی کوپتر ها می 8 و می 17 170 بال

طیارات ترانسپورتی - ( ان - 12-32-26 ) 60 بال

جمعاً 450 بال طیارات فعال، مورد استفاده قرار داشت.

ذخایر راکتی مدافعه هوایی و زمینی (راکت های پیچورا و دو وینا ، سکاد ، لونا، بشمول اورگان، به بیش از 500 فیر میرسید.

بعد از خروج قطعات شوروی، آنده مشاورین شوروی که در قطعات قوای مسلح و ارگانهای دولت حضورداشتند به تدریج افغانستان را ترک نموده بودند. در چنین یک حالی بزرگترین ریزرف ها و ثروت دفاعی رژیم را کادر های مسلکی و تخصصی آن که در نبرد های یک دهه با سلفی های جهادگر و القاعده آبدیده گردیده بودند ، تشکیل داده بود که با وفاداری به میهن در قوتهای مسلح ایفای خدمت می نمودند.

بی نظیر بوتو، صدراعظم پاکستان، رابرت اوکلی (Robert Boaklez) سفیر ایالات متحده امریکا در اسلام آباد، تصمیم اتخاذ نموده بودند که بخاطر تصرف جلال آباد، از پراکنده گی، و افتراق مسلط، در میان گروه های مجاهدین، و القاعده جلوگیری بعمل آورده، با بسیج همگانی، فروپاشی و سقوط رژیم کابل را تسریع نمایند. بعد از تکمیل خروج نیروهای شوروی، استراتیژی ایالات متحده امریکا در برابر افغانستان تغیر نکرده، به پیروزی مجاهدین و القاعده از طریق نظامی اسرار می ورزید، امریکا و پاکستان تصور میکردند که با سقوط جلال آباد، کابل پایتخت افغانستان مانند یک میوه پخته بدست شان خواهد افتاد، آنها در اتخاذ تصامیم، فرماندهان و رهبران مجاهدین را شرکت نمیدادند، یکی از با نفوذ ترین فرماندهان مجاهدین به این نظر بود که از محاصره جلال آباد، کدام موفقیتی بدست نخواهد آمد، بآن مخالفت می ورزید، ولی هم امریکائی ها و هم پاکستانی ها

خواستار پیروزی نظامی بودند. و با تصرف شهر جلال آباد، امریکائی ها خواسته بودند. آخرین خنجر را بر بدن زخمی امپراطوری شوروی فرود آورده با سقوط دادن متحد افغانش تحقیرش نمایند.

در حکومت مؤقت مجاهدین که به مهندسی پاکستان در ماه دسامبر 1988 در وجود حکمتیار بحیث صدراعظم و سیاف وزیر خارجه ایجاد گردید، جلال آباد بحیث پایتخت آن در نظر گرفته شده بود. این حکومت مؤقت از هفت تنظیم مقیم پشاور) بدون شرکت هشت تنظیم شعبه افغان که در ایران فعال بودند) تشکیل گردیده، و در خدمت منافع پاکستان قرار داشتند.

سازماندهی حمله بر جلال آباد بر عهده اداره پرقدرت استخبارات نظامی پاکستان آی اس آی گذاشته شده بود شعبات استخبارات سعودی هم که تحت سرپرستی شهزاده طارق بن فیصل وزیر امنیت و استخبارات آنکشور فعالیت میکرد. بگونه گسترده فعال بود. قبل از عملیات های ، استخباراتی، اقدامات گسترده اوپراتیفی توأم با عملیات های (disinformation) و نفوذ دادن، اجنت ها به حریم قدرت دولتی جلال آباد و خریداری و وفاداری آنها، تطمیع و پرداخت رشوه در جریان افتاده بود. محراق، شایعات تبلیغاتی، معطوف بیک مسئله گردیده بود که گویا رئیس جمهور داکتر نجیب الله با مجاهدین توافق نموده است که جلال آباد را برایشان تسلیم میدهد. پخش چنین شایعاتی، بر ذهنیت ها رخنه نموده و تاثیرات منفی را در عملکرد های افراد رهبری دولتی بوجود آورده بود.

در آن برش زمانی ولایت ننگرهار بوسیله شورای پنج نفری دفاعی رهبری میگردید، اعضای آن را هر یک ( وکیل محمد اعظم والی ولایت، سرفراز مومند منشی شورای ولایتی حزب وطن ، جنرال بارکزی قوماندان قول اردوی نمبر 1، ( ۱ ) جنرال محمد عمر معلم رئیس امنیت دولتی ( ۲ )، جنرال نوبهاری قوماندان سرحدی، جنرال جبارخیل قوماندان خاندوی (پولیس) تشکیل داده بود. وکیل اعظم با سابقه عضویت در حزب اسلامی خالص، یکی از تنظیم های هفت گانه مجاهدین، مقیم پشاور که با پذیرش سیاست مصالحه ملی، به دولت پیوسته بود، در ماه فبروری مجدداً به مجاهدین



پیوست، ملیشه های قومی تحت فرماندهی جنرال نوبهاری نیز دستخوشی توطئه ها، و رشوت گردیده، متفرق گردیدند، که یک نوع بی ثباتی را به نمایش گذاشته بود.

## - 2 سازماندهی دفاع از جلال آباد

ستراتیژی دفاع از جلال آباد، اجرای طیف وسیع وظایف و اقدامات را مطالبه کرده بود.

1- قوماندانی اعلی قوای مسلح تحت رهبری داکتر نجیب الله، رئیس جمهور و معاونیت جنرال محمد رفیع، دفاع از جلال آباد را که دروازه شرقی کشور همسرحد با پاکستان محسوب میشد. یکی از وظائف مبرم خود برشمرده بود. گسترده گی وظائف که باید انجام می شد، بار سنگینی را بر دوش طیف وسیع منسوبان و کادر های فرماندهی گذاشته بود، گسیل و جابجائی افسران با مهارت های مسلکی، و اعزام کادر های مجرب و متخصص به وظائف دفاعی در سمت و سوی جنگ جلال آباد و تقسیم وظائف، بر سودمندی و ثمر بخشی فعالیت ها افزوده بود.

اعزام گروپ های افسران، مجرب و کارکشته، از ارگانهای نظامی و سیاسی به جلال آباد توجه به ارتقای احضارات محاربوی و سیاسی و روحیه ومورال منسوبان و ارایه کمک از سوی آنها به قرارگاه ها، در خطوط مقدم جبهه، و بذل کمک های گسترده به مردم و ارگان های ملکی، اکمال قطعات از لحاظ پرسونل، مهمات و مواد لوژستیکی رفع مشکلات و نواقص، بازدید و مراقبت از پرسونل، از دلچسپی های قوماندانی اعلی قوای مسلح محسوب گردیده بود. تقویت پوتانیسیل جبهه بو وظایف مبرم قرارگاهای وزارت های دفاع، داخله، وامنیت دولتی تبدیل شده بود، ریاست اوپراسیون وزارت دفاع تحت رهبری جنرال محمد انور معروف به « استاد » یکی از نخبگان مجرب نظامی و معاونینش جنرالان محمد اسماعیل وردک و جنرال عبیدالله جبهه جنگ را با فعالیت های راهبردی تحت مواظبت قرار داده بودند.

باز نگهداشتن شاهراه کابل، جلال آباد که شاهرگ اکمالات، مهمات و مواد مادی جبهه پنداشته میشد، این شاهراه که از کابل آغاز، با عبور از شهر جلال آباد به پشاور، جائیکه

تنظیم های هفت گانه مجاهدین و قرارگاه های سازمان مخوف القاعده قرار داشت، میرسید. دریای کابل که در مسیرش به روز خروشان می‌شد، با عبور از جلال آباد، مسیر خود را در خاک پاکستان پیموده در ساحه اتمک با دریای سند یکجا می‌گردد. وجود هردو، دریا و شاهراه به جلال آباد اهمیت ژئوپولوتیک بخشیده است.

بازنگهداشتن شاهراه کابل جلال آباد برای دولت، یکی از پیش شرط های پیروزی محسوب می‌گردید. به این منظور گروه اوپراتیوی، متشکل از کار آگاهان نظامی در سروبی تحت امر جنرال گلرنگ که وظیفه بازنگهداشتن، شاهراه مذکور را، که فرقه های 60 و 9 پیاده در آن مستقر بود، ایفا می‌کرد. بخش کابل تا سروبی این شاهراه را، فرقه 60 تحت قوماندۀ جنرال فقیر محمد، ( ۳ ) محافظت می‌کرد. بخش از سروبی تا درونته و جلال آباد را فرقه 9 تحت فرماندهی جنرال زمان که از کنرها به آنجا آورده شده بود، تحت محافظت داشت.

جنرال سید عبدالقدوس سید ( ۴ ) کار گذار ارشد نظامی در شورای مرکزی حزب وطن، در آستانه جنگ جلال آباد، آوانیکه نبرد های شدید جهت مسدود نگهداشتن شاهراه از سوی گروه های مختلف جهادی، القاعده و آی اس آی در استمرار بود، و در آنجا زخمی گردیده، در کتابش تحت عنوان (جنگ های کابل) اهمیت ستراتژییک این شاهراه را مورد بحث قرار داده، و همچنان دلائلی را که چرا؟ احمد شاه مسعود یکی از فرماندهان جمعیت اسلامی، در مسدود کردن آن سهم نگرفت به بررسی گرفته است، در واقع این موضوعی شگرفی است که در آثار و نوشته های دیگران بچشم نمی خورد.

3- ولایت لغمان با موقعیت در شمال جلال آباد که یک بخش شاهراه کابل، تورخم از آن عبور میکند در جنگ جلال آباد دارای اهمیت استثنائی بود. تأمین امنیت ولایت لغمان را در انبره شورای دفاع ولایت که منشی آن شفیق الله توده ای ( ۵ ) منشی شورای ولایتی حزب وطن بود، با قطعات پولیس، امنیت دولتی، سپاهیان حزبی، حزب وطن، و گروه های دفاع خودی بعهدہ داشتند، علی الرغم فشار های متراکم، گروه های جهادی، سلفی و القاعده، لغمان به همت مدافعین آن تا به آخر در دست دولت افغانستان باقی ماند. اگر

احتمالاً لغمان بدست گروه‌های مجاهدین تسخیر میشد، در آنصورت خنجر برنده ای از شمال بر پیکر جلال آباد فرود می آمد، و دفاع از جلال آباد را بمشکلات مواجه میکرد.

#### - 4دفاع از جلال آباد

وظیفه دفاع از جلال آباد به فرقه 11 مربوط قول اردوی نمبر 1 و ریاست امنیت دولتی، قوای پولیس، لوای سرحدی، محول گردیده بود، و در آن برش زمانی جنرال بارکزی، فرماندهی قول اردوی نمبر 1، و جنرال محمد عمر معلم، ریاست امنیت دولتی، و جنرال قیام الدین قوای سرحدی، و جنرال قاسم برهانی ( ۷ ) فرماندهی قوای پولیس را بعهده داشتند.

با افزایش تحركات، و تقرب گروه‌های جهادی و القاعده، و پاکستانی، در اطراف دور دست شهر، جهت اشغال شهر جلال آباد، دولت نیز به اقدامات نظامی جهت دفاع جلال آباد، متوصل گردیده بود. در نخستین اقدام قطعات کمکی، مانند لوای 37 کماندو، تحت رهبری جنرال اسدالله، و لوای گارد تحت فرماندهی جنرال رحمت الله رووفی، و یک گردان دو نیم هزار نفری سپاهیان دفاع وطن را تحت اداره نواحی حزبی حزب وطن و حدود پنصد نفر افراد ملیشه ئی را تحت قومانده، رسول قهرمان به جلال آباد اعزام کرد، و جمع قطعات را از لحاظ مهمات، و مواد مادی، اکمال، و در دفاع از جلال آباد بسیج کرد.

دوم - به سوق اداره واحد، قطعات مدافع جلال آباد توجه مبذول کرد و نظامیان ارشد از قرارگاه وزارت دفاع را بگونه متناوب به فرماندهی جبهه جنگ گسیل کرد، درین روند بار اول جنرال عبدالغفور خان ( ۸ ) معاون لوی درستیز که در جابجائی قطعات، ایجاد سیستم های مؤثر مدافعه، تاسیس ارتباطات و تشریک مساعی قطعات، بازنگهداشتن شاهراه جلال آباد - کابل بسیج همگانی ادارات ملکی در دفاع از شهر، و ارایه خدمات اجتماعی به مردم وظائف قابل ستایشی را انجام داد، متعاقباً در مرحله بعدی، جنرال آصف دلاور ( ۹ ) لوی درستیز را که در سازماندهی دفاع شهر، و ارتقای احضارات محاربوی پرسونل و شرکت مستقیم در خطوط اول محاربه با قاطعیت درخشید و در دور بعدی جنرال محمد نبی عظیمی ( ۱۰ ) معاون وزیر دفاع را به فرماندهی جبهه فرستاد،

وی نیز در ارتقای نقش قرارگاه در انسجام امور محاروبی و سوق اداره قوت ها و مدافعه اکتیف مساعی بخرج داد. همچنان جنرال محمد هاشم قاهر ( ۱۱ ) که کرسی ریاست تعلیم و تربیه را به عهده داشت در مقاطعی از جنگ بحیث رئیس ارکان جبهه گسیل کرد. وی بحیث یک کار آگاه نظامی در سوق اداره قوتها، ایجاد مدافعه اکتیف و برقراری سیستم آتش و حضور مستقیم در خطوط اول جبهه جنگ و بسیج قرارگاهها و پرسونل در دفع و طرد مهاجمین نقش آفرید. جنرال محمد ظاهر سوله مل ( ۱۲ ) رئیس ارکان قوماندانی عمومی طوپچی وزارت دفاع نیز بحیث ریس ارکان جبهه به جلال آباد فرستاده شده بود او و جنرال محمد اسماعیل وردک ( ۱۳ ) (هر دو بحیث متخصصان خبره ای نظامی، در سوق اداره و مؤثریت آتش های طوپچی و کوبیدن مواضع و خطوط تهاجمی یورشگران نقش ویژه ایفا کردند.

تحکیم اداره ملکی شهر جلال آباد نیز مورد توجه قوماندانی اعلی قوای مسلح قرار گرفته بود، دوکتور مانوکی منگل ( ۱۴ ) بحیث والی و منشی شورای ولایتی حزب وطن، عبدالمبین مبین معاون شعبه تشکیلات حزب وطن ( ۱۵ ) بحیث معاون وی قبل از آغاز جنگ بر جلال آباد فرستاده شده بودند.

سطح بازخواست و مطالبات در همه مراحل جنگ، قرارگاهها و فرماندهان قطعات و ارگانها ارتقا داده شده بود، شخص رئیس جمهور داکتر نجیب الله گذارشات جبهه جنگ را ساعت به ساعت شبانه روزی استماع و شخصاً تدابیر و اقدامات را هدایت و آنرا کنترل میکرد.

20 کیلومتر دورتر از شهر، خطوط دفاعی بوسیله خندق ها، خندق های ارتباط، موانع سیم خاردار و تحکیمات انجیری، و نقاط تلاشی برج های ترصد تحکیم یافته بود.

قطعات دافع هوا در جوار میدان هوایی داخل موضع آتش گردیده بودند، یکی از مواضع پرتاب راکت لونا در نزدیکی میدان هوایی قرار داشت، حین حمله مهاجمین، سلاح مذکور به خطوط عقبی به منطقه سروبی عقب کشیده شد. مدافعین جلال آباد از سلاح داخل تشکیل

خود، طوپ ها هاوانها، تانک ها، BM21، BM14، اورگان که در مجموع ساخت شوروی بود استفاده می نمودند.

در دفاع از جلال آباد مردم شهر مفرزه های حزبی، سپاهیان وطن، کارمندان دولتی، استادان، و محصلین دانشگاهها، کارگران فابریکات، سهم بسیار فعال سهم (شیر) را انجام داده بودند، و در مجموع نیروهای مسلح، از حمایت بی دریغ شهروندان ملکی بهره مند بودند..

پا نویس های بخش اول : \*\* من نویسنده مقاله ، نسرین کتونا شهروند کشور هنگری ، دوکتور علوم نظامی ، شرق شناس ، سابقه کار دیپلماتیک طولانی در کشور های آسیایی و عضو هیئت ملل متحد طی سالهای نود در حل قضیه افغانستان ، مولف چند جلد کتاب و صد ها مقاله در مطبوعات به زبانهای مجاری و انگلیسی و روسی میباشم ، شیفتگی ام به زبانهای پشتو و دری انگیزه ان گردید که این مقاله را که به جایزه اکادمی علوم نظامی کشورم نایل گردیده است ، با اختصار ترجمه نموده و ارایه دهم .

۱- جنرال بارکزی در تهاجم اول گروه های سلفی والقاعده و عساکر پاکستانی که تا نزدیکی های میدان هوایی را تحت اشغال در آورده بودند او بخاطر دفع و طرد مهاجمین با قاطعیت و جسورانه به بسیج سر بازانش پرداخت و تعرض مهاجمین را به قیمت جانش عقب زده و آنها را متواری گرداند . با مرگ او جلال آباد یکی از مدافعان دلیرش را از دست داد.

۲- محمد عمر معلم فعلا در دنمارک مهاجر است.

۳- جنرال فقیر محمد زنده گی مهاجرت را در دنمارک سپری میکند.

۴- سید قدوس سید در آلمان مهاجر است.

۵- توده ای در هالند مهاجر است.

۶- جنرال قاسم برهانی در دنمارک مهاجر است.

۷- جنرال غفور خان در کابل وفات کرده است.

۸- جنرال آصف دلاور با شکست پلان صلح سازمان ملل در اوایل سال ۱۳۷۱ خورشیدی بوسیله ی ائتلاف جهادی وملیشه ی شمال ورود آنها به کابل و در تسلیمی قطعات نظامی کابل به یک جناح مجاهدین جمعیت اسلامی ( احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی ) نقش آفرید و از آن به بعد حدود دو سال در کنار لشکر مسعود بر ضد حزب

اسلامی حکمتیار جنگید که تلفات و ویرانگری آن چشمگیر است و بعد ها در حکومت دوم مجاهدین بعد از سال ۲۰۰۱ با در یافت پاداش بحیث سفیر جمهوری اسلامی در کشور اوکراین کار کرد و فعلاً در کابل است.

۹ - جنرال نبی عظیمی در آن برهه یکی از نظامیان ارشد دولت کابل بود ، بحیث معاون وزیر دفاع و قوماندان گارنیزون کابل ایفای خدمت میکرد ، با آغاز اقدامات جهت ناکامی پلان صلح ملل متحد نقش که به او از سوی نماینده ی ملل متحد آغای بینین سیوان جهت نجات بر نامه صلح ملل متحد از شکست پیشنهاد شد نه تنها نیذ پرفت بلکه به جانبداری از توطیه گران ملیشه ی و جهادی تحت رهبری عبدالرشید دوستم و احمد شاه مسعود بر خواست و قطعات نظامی کابل را به آنها تسلیم کرد و مستقیماً فر ماندهی جنگ را در کابل به نفع جمعیت اسلامی و بر ضد حزب اسلامی حکمتیار که در بخش های کابل مسلط گردیده بود بدست گرفت ، طی حدود سه هفته ی که وی فرماندهی جنگ را « الی آمدن احمد شاه مسعود از چهاریکار بکابل » در دست داشت بقرار تحریر خودش در صفحه ( ۵۸۴ ) کتاب اردو و سیاست ، روزانه یک هزار نفر از شهروندان کابل کشته می شدند . متعاقباً او به هزینه و هدیه جمعیت اسلامی به مسکو رفت و مدتی با استفاده ای امتیازی از امکانات و خانه های سفارت دولت اسلامی در مسکو بعداً در تاشکند با امتیازات جنبش ملی رشید دوستم خانه و موتر مدتی زندگی کرد و سال بعد با ویژه رسمی نزد خانواده اش در هالند پناهنده شد . در هالند به اتهام جنایت جنگی تحت تعقیب قرار گرفت و با ترک هالند مجدداً به تاشکند بازگشت و فعلاً در آنجا اقامت دارد.

۱۰ - جنرال محمد هاشم قاهر مقیم آلمان است.

۱۱ - جنرال ظاهر سوله مل بوسیله طالبان کشته شد.

۱۲ - جنرال اسماعیل وردک فعلاً در روسیه مهاجر است.

۱۳ - داکتر مانوکی منگل در ناروی زندگی مهاجرت را سپری میکند.

۱۴ - عبدالمبین مبین فعلاً در دنمارک اقامت دارد .

ختم بخش اول . ۱۵ می ۲۰۱۴ ، بوداپست